

به کارگیری فنون روان شناختی توسط امام حسین و اهل بیت ایشان در تبلیغ دین

منبع: معرفت، دی ۱۳۹۶ - شماره ۲۴۱، نیل ساز، نصرت / روحی برندق، کاووس / شیر، مرجان

عنصر تبلیغ نقش مهمی در معرفی، نشر و حراست اصول و مبانی هر مکتب، مذهب، حزب و گروهی در طول تاریخ ایفا کرده است. یکی از اصول رسالت پیامبران و اوصیای آنها نیز تبلیغ دین بوده و خط اصلی برنامه آنها را تشکیل می داده است. امام حسین(ع) هم با توجه به نقش عنصر تبلیغ و بیدارگری در اصلاح جامعه و خنثاسازی توطئه های دشمن، آگاه کردن جامعه را در دستور کار خود قرار دادند. ایشان و اهل بیتشان، به ویژه در طول قیام عاشورا، با به کارگیری شیوه های متنوعی به تبلیغ دین اسلام پرداختند. در این میان، بارزترین اقدام تبلیغی ایشان، سخنرانی و احتجاج با مخالفان خود در اماکن گوناگون بود. در این سخنان، ایشان از شیوه های تبلیغی متعدد استفاده کردند. یکی از این شیوه های تبلیغی به کارگیری فنون روان شناختی است که این پژوهش درصدد بررسی آن است. هدف این پژوهش الگوبرداری از فنون روان شناختی امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان در امر تبلیغ است. روش این پژوهش گردآوری اطلاعات به صورت استنادی و به شیوه توصیفی تحلیلی است. این نتیجه به دست آمده است که امام حسین(ع) و اهل بیتشان(ع) فن روان شناختی را در سخنانشان به کار برده اند که عبارتند از: تکرار، انتقال، تصدیق، مقایسه، تحقیر دشمن، تکریم و تشویق دوست، مخاطب شناسی، تحریک عواطف، و جلب توجه مخاطب.

مقدمه

«تبلیغ» از ریشه «بلغ» مشتق شده است و لغویان آن را مترادف با «بلاغ» «فراہیدی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۱) و «بلاغ» (جوهری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۴۱۹) به معانی «کافی بودن» (فراہیدی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۱) و «رساندن» (جوهری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۴۱۹) می دانند.

در اصطلاح، تبلیغ را گوناگون تعریف کرده اند. برای مثال، برخی «تبلیغ» را تلاشی سازمان یافته و آگاهانه به منظور دست کاری کردن در احساس و تغییر نگرش و رفتار مخاطب در جهت اهداف خاص می دانند (کیا و سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۸۹). برخی دیگر می گویند: تبلیغ تلاشی پیوسته در جهت ایجاد یا شکل دادن رخدادها برای تحت تأثیر قرار دادن روابط عامه مردم با کاری فکری یا گروهی است (حسینی لاهیجی، ۱۳۹۰، ص ۳). به طور کلی، می توان گفت: «تبلیغ» به معنای ترویج ایمان، ایجاد نظر خوب یا بد نسبت به شخص یا سازمان یا مذهب یا عقیده ای یا چیزی از طریق تحت تأثیر قرار دادن افکار و عقاید مردم است (کیا و سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

یکی از شیوه های تبلیغی، به کارگیری فنون روان شناسی است. اگرچه روان شناسی از علوم جدید به شمار می رود، اما پیشینه آن به دوران باستان می رسد و شواهدی از آن را در اندیشه فیلسوفان می توان یافت. این علم نزد قدما و فلاسفه، به عنوان «علم النفس» شناخته می شده است و آغاز آن به زمان اندیشیدن بشر به خودش و کیفیت و حالات رفتاری اش می رسد (عظیمی، ۱۳۵۱، ص ۱۸-۱۷) در طول تاریخ، انسان ها پیوسته فنون روان شناختی را برای نیل به مقاصد مختلف، از جمله تبلیغ به کار گرفته اند. با توجه به تأثیر فوق العاده تبلیغ بر فرهنگ و عقاید انسان ها، باید به این امر مهم، توجه بیشتری کرد و با بهره گیری از بهترین شیوه های تبلیغ، فرهنگ و عقاید اسلامی را ترویج کرد.

رفتار و اعمال اهل بیت (ع) عنوان بهترین انسان ها، در تمام زمینه ها نیکوترین و مناسب ترین الگوهاست. برای موفقیت در امر تبلیغ نیز ضروری است به شیوه های تبلیغی ایشان مراجعه کنیم. یکی از جنبه های قیام امام حسین (ع) جنبه تبلیغی آن است. نظر به اهمیت و عظمت قیام عاشورا، توجه به تمام جنبه های آن، از جمله جنبه تبلیغی آن ضرورت دارد، اما کمتر اهتمامی به این موضوع مشاهده می شود. تنها استاد شهید مرتضی مطهری در فصل هفتم کتاب حماسه حسینی، به عنصر «تبلیغ در قیام عاشورا» پرداخته که ایشان هم بیشتر به مباحث کلی و قرآنی در باب تبلیغ و برخی اقدامات عملی امام حسین (ع) به طور گذرا اشاره کرده اند. اما در این مقاله، با بررسی خطبه ها و احتجاجات امام حسین (ع) و اهل بیت شان در طول قیام عاشورا، فنون روان شناختی به کار گرفته شده در آنها تحلیل و استخراج می شود. پرسش اصلی این است که امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان در امر تبلیغ، از کدام فنون روان شناختی استفاده کردند؟ و پرسش فرعی اینکه آن حضرات از کدام یک از این فنون بیشتر بهره بردند؟

فنون روان شناختی به کارگرفته شده توسط امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان

۱. تکرار

برای اینکه مبلغ پیام خود را در ذهن افراد حک کند، باید از روش «تکرار» استفاده کند. با تکرار، می توان مطالب را در افکار عمومی زنده نگه داشت و نگذاشت از خاطره ها حذف شود (ستوده، ۱۳۷۳، ص ۱۹۳).

امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان در مواضع مختلف، با تکرار رابطه خود با پیامبر (ص) با عبارت های گوناگون، به بیان جایگاه و منزلت خود پرداختند؛ زیرا بنی امیه برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان، از یک سو، خود را به مردم، به ویژه شامیان، به عنوان خویشاوندان نزدیک پیامبر (ص) معرفی می کردند؛ چنان که مردم شام فکر می کردند تنها اقوام و خویشاوندان پیامبر (ص)، بنی امیه هستند (مسعودی، بی تا، ج ۳، ص ۴۳). از سوی دیگر، آنها اهل بیت (ع) را به عنوان آل علی (ع) به مردم معرفی می کردند و با منع نقل احادیث فضایل امام علی (ع)، جعل حدیث و لعن ایشان بر منابر، آن حضرت و اهل بیت شان را به عنوان دشمنان اسلام و قاتلان خلیفه سوم معرفی

می کردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۴۲). یکی از اقداماتی که امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت در مبارزه با این توطئه بنی امیه انجام دادند، معرفی خود به عنوان اهل بیت پیامبر (ص) بود.

امام حسین (ع) در مواضع گوناگون، با عناوین «اَنَا اهل بیت النبوه» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۹)؛ «اَنَا اهل بیت رسول الله» (همان، ص ۲۴)؛ «اَنَا من اهل بیت الطهاره» (همان)؛ «اهل البیت» (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶)؛ «نحن اهل بیت محمد (ص)» (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۰)؛ «ابن بنت نبیکم» (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۵)؛ و «ابن بنت رسول الله» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۹) رابطه خود با پیامبر (ص) را یادآور شدند.

اسرای اهل بیت (ع) نیز خود را با عنوان «آل محمد» به کوفیان معرفی می کردند (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۴۵؛ مقرر، ۱۳۹۴، ص ۴۰۱). حضرت زینب (ع) در خطبه خویش در کوفه، خود را فرزند محمد (ص) (ابی محمد) و امام حسین (ع) را «ابن خاتم الانبیاء» معرفی کردند (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۲۴؛ خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰) و در خطبه خویش در شام اهل بیت (ع) را با عناوین «بنات رسول»، «ذریه رسول»، «عترت رسول و لحم رسول» معرفی کردند (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۸۰-۱۸۶؛ مقرر، ۱۳۹۴، ص ۴۶۱-۴۶۴).

حضرت فاطمه صغری هم در خطبه ای که در کوفه ایراد کردند، اهل بیت (ع) را به عنوان اولاد رسول (ص) معرفی کردند (ابن نما، ۱۳۱۸ق، ص ۴۶؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۴۹).

امام سجاد (ع) در کوفه، خود را به عنوان «عترت رسول» (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۵۹؛ مقرر، ۱۳۹۴، ص ۴۱۰)؛ در گفت و گو با پیرمرد شامی با استناد به آیات قرآن با عناوین «ذوالقربی» و «اهل البیت» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۴۲؛ خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱) و در خطبه ای که در مسجد شام ایراد کردند، خود را فرزند پیامبر (ص) (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰) معرفی نمودند.

۲. انتقال

در شیوه «انتقال»، اعتبار چیزی یا فردی که محترم همگان است به چیز یا فرد دیگری، به منظور کسب اعتبار و عزت بیشتر برای آن منتقل می شود. به عبارت دیگر، سازوکار انتقال براساس فرایند ارتباط بین دو عامل عمل می کند. هدف ارتباط گر این است که یک ایده، یا چیزی و یا فردی را با عامل دیگری که مورد علاقه مردم است و مردم نگرش مثبتی بدان دارند، مرتبط سازد (شاه محمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱).

با توجه به اینکه پیامبر (ص) مورد علاقه و احترام تمام مسلمانان هستند و ارتباط افراد با ایشان بر عزت و اعتبار آنها می افزاید، امام حسین (ع) و اهل بیت شان در مواضع گوناگون، با بیان رابطه خود با پیامبر (ص) با عبارت های متفاوت از این روش بهره بردند.

امام حسین(ع) در روز عاشورا، با یادآوری نسبت خود با پیامبر(ص)، امام علی(ع)، حضرت حمزه و جعفر طیار، از این روش بهره بردند: «آیا من، فرزند دختر پیامبرتان، و فرزند وصی و پسرعمویش، اولین ایمان آورنده به خدا و تصدیقگر پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورده است، نیستیم؟ آیا حمزه سیدالشهدا، عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر شهید و پروازکننده (با دو بال در بهشت)، عمویم نیست؟» (مقرم، ۱۳۹۴ق، ص ۲۷۹).

امام سجاد(ع) در خطبه ای که در مسجد شام ایراد کردند، به منظور دفاع از اعتبار و عزت اهل بیت(ع) از این شیوه استفاده نمودند: «برتری داده شده ایم به اینکه پیامبر برگزیده، محمد(ص) از ماست. (علی) صدیق از ماست. (جعفر) طیار، از ماست. شیر خدا و پیامبر (حمزه)، از ماست. سرور زنان جهان، فاطمه بتول، از ماست. دو سبط این امت و دو سرور جوانان بهشت، از ما هستند» «خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹).

۳. تصدیق

«تصدیق» یا شهادت دادن حالتی است که شخص محترم و مورد اعتماد یا شخص غیرقابل اعتماد و منفوری درباره درستی یا نادرستی یک فکر یا برنامه یا فردی ابراز عقیده می کند (شاه محمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲). این روش در طول قیام عاشورا، توسط امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان در مواضع مختلفی به کار گرفته شده؛ مثلاً، امام حسین(ع) در احتجاج با مروان بن حکم، با استناد به حدیث پیامبر(ص)، نادرستی عقیده مروان (یزید امیرالمؤمنین است) را اثبات کردند: «از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: خلافت، بر خاندان ابوسفیان، آن آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان، حرام است. زمانی که معاویه را بر فراز منبر من دیدید، شکمش را بدرید» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۶؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

ایشان با استناد به آیه ۳۳ سوره احزاب» (سخن خداوند متعال درباره ایشان)، حقانیت خود را تأیید کردند: «و: إِنَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الطَّاهِرَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ عَلَى نَبِيِّهِ(ص): "إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)"» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۶؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

امام حسین(ع) در نامه به سران کوفه با تمجید و تعریف از مسلم، اعتبار او را تصدیق کردند: «همانا من برادر و پسر عمو و فردی مورد اعتماد از خاندانم؛ (یعنی) مسلم بن عقیل را به سوی شما می فرستم» (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۳).

آن حضرت در خطبه ای که در منزل «بیضه» (منزلگاهی در مسیر کوفه، میان واقصه و عذیب) ایراد کردند، با استناد به حدیث پیامبر(ص) درستی عقیده خود (قیام علیه یزید به عنوان وظیفه شرعی مسلمانان) را تأیید نمودند: «ای مردم! پیامبر خدا فرمودند: هر که حاکم ستمگری را ببیند که محرمات خدا را حلال می شمارد و پیمان خدا را می شکند و بر خلاف سنت پیامبر خدا می رود و میان بندگان خدا، با گناه و ستم، عمل می کند،

ولی با کردار و یا گفتار بر او نشورد، بر خدا واجب است که (در قیامت) او را به جایگاه همان ستمگر ببرد) «ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۸).

ایشان در خطبه روز عاشورا، با استناد به حدیث پیامبر(ص)، حقانیت خودشان را تصدیق کردند: «آیا این سخن پیامبر خدا، که درباره من و برادرم فرمود: این دو، سرور جوانان بهشت اند، به شما نرسیده است؟» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۵؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۲۷۹).

در ادامه این خطبه، ایشان با نام بردن از برخی صحابه، آنها را به عنوان شاهدان صحت این حدیث معرفی کردند: «میان شما کسانی هستند که اگر از آنها بپرسید، آگاهتان می کنند از جابر بن عبدالله انصاری یا ابوسعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا انس بن مالک بپرسید. به شما خبر خواهند داد که این گفته را از پیامبر خدا(ص)، درباره من و برادرم شنیده اند» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۵؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۹۷۲).

امام سجاد(ع) در احتجاج با پیرمرد شامی، با استناد به آیات قرآن (سخنان خداوند متعال درباره اهل بیت(ع)) حقانیت خویش را اثبات کردند: به او فرمود: «ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟» گفت: آری. امام(ع) فرمودند: آیا سخن خداوند تعالی: «بگو: بر آن (رسالت)، اجری، جز مهرورزی با نزدیکانم از شما نمی طلبم» (شوری: ۲۳) و سخن خداوند تعالی: «و حق نزدیکان را به آنها بده» (اسراء: ۲۶) و سخن خداوند تعالی: «و بدانید که یک پنجم آنچه به دست می آورید، برای خداوند، پیامبر و نزدیکان است» (انفال: ۴۱) را خوانده ای؟ «پیرمرد متحیر و آشفته شد و با صدای لرزان گفت: بله آن را خوانده ام. امام زین العابدین(ع) فرمودند: ای پیرمرد! به خدا سوگند، آن نزدیکان، ما هستیم. آیا این سخن خداوند تعالی را خوانده ای: «خداوند، اراده آن دارد که آلودگی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب: ۳۳). پیرمرد گفت: آن را خوانده ام. امام(ع) فرمودند: «ما آن اهل بیت هستیم که خداوند آیه طهارت را مخصوص ما کرده است» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۷۹؛ ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۴۲؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۷۶).

۴. مقایسه

یکی از شیوه های تبلیغی امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان «مقایسه» بود. این شیوه تأثیر زیادی در بیدار کردن وجدان خفته مخاطبان دارد؛ زیرا با مقایسه ارزش ها و ضدارزش ها متوجه حقیقت می شوند.

امام حسین(ع) خطاب به ولید بن عتبه، حاکم مدینه، در بیان علت نپذیرفتن بیعت با یزید، با مقایسه خصوصیات خود و یزید چنین بیعتی را غیرممکن دانستند: «ما خاندان نبوت، و معدن رسالت، و محل آمد و شد فرشتگان، و جایگاه رحمت هستیم. خداوند، امور را با ما می گشاید و با ما می بندد؛ و یزید، مردی فاسق، شراب خوار، آدمکش و اهل فسق و فجور آشکار است. همانند منی، با کسی همانند او، بیعت نمی کند؛ ولی ما و شما، صبح می کنیم و

منتظر می مانیم، تا معلوم شود که کدام یک برای بیعت و خلافت، شایسته تر است» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۳؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۳).

ایشان در مدینه، در احتجاج با مروان بن حکم، با مقایسه خود و مروان، جایگاه خود را بیان کردند: «همانا تو پلیدی و همانا من، از خاندان پاکی و پاکیزگی ام» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۶؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

حضرت زینب(ع) در مجلس یزید، با مقایسه عملکرد او با همسران و کنیزانش و عملکردش با دختران پیامبر(ص)، بی عدالتی و ظلم یزید را اثبات کردند: «ای فرزند آزادشدگان! آیا این، عدالت است که کنیزان و زنان را در پرده می داری و دختران پیامبر خدا(ص) را به اسارت می کشی و پرده شان را می دری و سیمایشان را آشکار می کنی و دشمنان، آنان را از این شهر به آن شهر می برند و اهل هر منزل و آبادی، به تماشای آنان می آیند و دور و نزدیک، صورت های آنان را می بینند، درحالی که نه، حمایتگری از حامیانشان با آنان است و نه سرپرستی از مردانشان؟ (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۸۳).

۵. تحقیر دشمن

«تحقیر» به معنای «خوار کردن و خرد شمردن» است (معین، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰)، و منظور از تحقیر دشمن، اعلام بیزاری و بی اعتنائی به اوست که همراه با اعتماد و ایمان قاطع به مکتب خویش است، و اثر روانی خاصی، به ویژه در منکران لجوج دارد و به آنها می فهماند که هیچ اصرار و اجباری در قبول و پذیرش آنها نیست، و آنها با تسلیم نشدن در برابر حق، تنها به خود ضرر می زنند (واعظ موسوی، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

در هر دو احتجاج، امام حسین(ع) با مروان بن حکم، ایشان او را با عبارت های مختلفی تحقیر کردند. ابتدا امام حسین(ع) در مجلس ولید بن عتبه، هنگامی که مروان خواستار دستگیری و قتل ایشان شد، با منسوب کردن مروان به مادربرزگش، او را تحقیر کردند؛ زیرا زرقاء دختر موهب مادربرزگ مروان، زن ناپاکی بود و پرچم فحشا بر فراز خانه اش افراشته بود (ابن اثیر، بی تا، ص ۱۵): «يَا بْنَ الزَّرْقَاءِ، أَأَنْتَ تَقْتُلُنِي أَمْ هُوَ؟ كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَلُؤْمَتَ» (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۷)؛ ای پسر زن کبود چشم، تو می خواهی مرا بکشی، یا او؟ به خدا، دروغ می گویی و پستی می کنی.

سپس در ملاقات بعدی سیدالشهداء(ع) با مروان، که فردای آن روز صورت گرفت و مروان در کمال وقاحت، امام(ع) را نصیحت کرد و خیر و صلاح دنیوی و اخروی ایشان را در بیعت با یزید دانست، امام(ع) در پاسخ به او، با اشاره به ملعون بودن مروان، دشمنی او با خداوند، پلیدی او و با منسوب کردن او به مادربرزگش، او را تحقیر کردند: «سخنی به گزاف و نادرست گفתי. تو را بر این سخن، سرزنش نمی کنم؛ زیرا تو نفرین شده پیامبر خدا هستی. آن گاه که در صلب پدرت حکم بن ابی العاص بودی... ای دشمن خدا از من دور شو... وای بر تو، ای مروان!

از من دور شو که تو پلیدی... مژده باد تو را ای پسر زن چشم کبود) «قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۵۷؛ ابن اعثم، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۶؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

در گفت و گویی که بین مسلم بن عقیل و مسلم بن عمرو باهلی، بعد از اسارت مسلم در کوفه رخ داد، مسلم بن عقیل با استناد به رذایل اخلاقی مسلم بن عمرو باهلی، او را تحقیر کردند و سزاوار جهنم دانستند: «مادرت به عزایت بنشیند! چقدر جفاپیشه و خشن و سنگ دل و درشت خو هستی! تو ای پسر باهله به آب های داغ و جاودانگی در آتش جهنم، از من سزاوارتری» (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۶).

همچنین مسلم در مجلس ابن زیاد، برای تحقیر ابن زیاد و انکار امارت او بر خودش، خطاب به سرباز او هنگامی که از مسلم خواست بر امیر (ابن زیاد) سلام کند، اینچنین گفتند: «ساکت باش، بی مادرا! تو را چه به سخن گفتن؟! به خدا سوگند، او برای من امیر نیست تا بر او سلام کنم» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۹۷).

امام حسین(ع) در خطبه ای که در منزل بیضه ایراد کردند، با یادآوری بیعت شکنی های کوفیان، آنها را تحقیر کردند: «اگر به عهد خود رفتار نکنید و پیمان خویش را بشکنید و بیعت مرا از گردن خویش بردارید، به جان خودم سوگند که این از شما تازه نیست، که با پدرم، برادرم و عموزاده ام نیز چنین کردید» «طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۳؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱۷).

ایشان در احتجاج با شمر در روز عاشورا، با منسوب کردن او به مادرش (اشاره به حرام زادگی شمر)، او را تحقیر کردند: مادر شمر زن بزچرانی بود و در بیابان به کار خود مشغول بود. او از چوپانی که از کنارش می گذشت، تقاضای آب کرد تا با آن رفع عطش کند. چوپان تقاضای شیطانی خود را شرط دادن آب قرار داد و او نیز پذیرفت و از این طریق، نطفه شمر منعقد شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۷): «ای پسر زن بزچران! تو به در آمدن به آتش، سزاندتری» «طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۴).

حضرت زینب(ع) در مجلس ابن زیاد، در احتجاج با او، با منسوب کردن او به مادرش، (یادآوری زنازاده بودن ابن زیاد) او را تحقیر کردند: «... یابنَ مَرَجَانَه» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۵۲).

ایشان در خطبه ای که در مجلس یزید ایراد کردند، با منسوب کردن او به «طلاق» او را تحقیر نمودند و در انتهای این خطبه فرمودند: یزید آن قدر حقیر و بی مقدار است که حتی لایق سرزنش شدن هم نیست: «ای فرزندان آزادشدگان (مکه) آیا این، عدالت است که کنیزان و زنان را در پرده می داری... اگرچه پیشامدها مرا به سخن گفتن با تو واداشته است، اما من منزلت را کوچک می بینم و سرزنش کردن تو را کسر شأن خود می دانم، اما چشم ها اشکبارند و سینه ها سوزان» (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۸۲-۱۸۵).

«طلاق» به کسانی از اهل مکه گفته می شود که پس از فتح این شهر، مسلمان شدند و سپس پیامبر(ص) آنها را آزاد کردند. اینها عموماً مستحق مجازات بودند، اما پیامبر، آزادشان کردند و آنان را به بردگی نگرفتند (بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۸). ابوسفیان و معاویه از سرسخت ترین دشمنان پیامبر(ص) بودند که در فتح مکه، به ظاهر مسلمان شدند و پیامبر آنها را بخشیدند.

۶. تکریم و تشویق دوست

«تشویق» به معنای «آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن» است (معین، ۱۳۸۹، ص ۲۹۲). منظور از «تشویق» حمایت از رفتارهای مثبت و تأکید بر اعمال درست است که فرد و اطرافیانش را به ادامه کار او ترغیب کرده، آنها را در مسیر پیشرفت و بهبود قرار می دهد. «تشویق» نوعی پاداش است که برای تقویت رفتار مطلوب و ادامه آن به فرد، ارائه می شود (سیف، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹).

امام حسین(ع) در سفارش های خود به ابن عباس در مکه، با یادآوری سوابقش، او را تکریم و تشویق کردند: «ای ابن عباس! تو پسرعموی پدرم هستی و از هنگامی که تو را شناخته ام، پیوسته به نیکی فرمان می دهی و به پدرم رازینی های حکیمانه می دادی. او پیوسته از تو خیرخواهی و رازینی می خواست و تو به درستی، به او مشورت می دادی» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ ق، ج ۵، ص ۴۴).

آن حضرت در شب عاشورا، در تکریم و تشویق اهل بیت و یارانشان چنین می فرمایند: «من یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود نمی شناسم و خانواده ای بهتر از خانواده ام در نیکی کردن و صله ارحام، سراغ ندارم. خداوند، از جانب من به همه شما، جزای خیر دهد!» (مفید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۹۲).

روز عاشورا هنگامی که حربن یزید ریاحی توبه کرده و به امام حسین(ع) می پیوندند، امام (ع) با اعلام پذیرش توبه او و گذشت خداوند از او و سپس در هنگام شهادت او، با نامیدن حر با عنوان «آزاده در دنیا و آخرت»، او را تشویق کردند: «يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَغْفِرُ لَكَ» (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۱۰۸)؛ خداوند، توبه تو را می پذیرد و تو را می بخشد؛ ... «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمِّكَ، حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ حُرٌّ فِي الْآخِرَةِ» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ ق، ج ۵، ص ۱۸۶)؛ تو حر (آزاده) هستی، همان گونه که مادرت تو را نامیده است، آزاده در دنیا و آخرت.

روز عاشورا امام حسین(ع) با تبیین ماهیت مرگ یارانش، ایشان را به شهادت تشویق کردند: «ای بزرگ زادگان! شکیبا باشید. مرگ، جز پلی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می دهد. پس کدام یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ، منتقل شود؟!» (صدوق، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۹۷).

۷. تحریک عواطف

گاهی ممکن است یک مبلغ برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان خود، از شیوه تحریک عواطف برای بیدار کردن وجدان های خفته کمک بگیرد. آنچه در این روش اهمیت دارد این است که مبلغ در چه موقع و به چه نحو و از کدام خصوصیت روحی انسان ها استفاده کند. به عبارت دیگر، باید بداند مقبولیت یک کلام با برانگیختن کدام حس انسانی تناسب دارد؛ و از بین خصوصیات مانده ترس، شجاعت، عشق، خشم، ترحم، عطوفت، مهر و مانند آن کدام را هدف خود قرار دهد و الفاظی متناسب با آن برگزیند تا کلامش تأثیر بیشتری داشته باشد (زندی همدانی، ۱۳۸۴، ص ۹۳). امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان در قیام عاشورا، بارها این روش را به کار بردند. برای نمونه:

امام حسین(ع) در خطبه روز عاشورا، سپاهیان بنی امیه را از عاقبت جنگ با ایشان ترساندند: «شما را می بینم که بر کاری گرد آمده اید که خشم خدا را برایتان می آورد و او را از شما، روی گردان می کند و موجب نزول عذابش بر شما می شود» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۱؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۶).

در آخرین لحظات عمر سیدالشهداء(ع)، حضرت زینب(ع) از خیمه ها بیرون آمدند و متوجه شدند که امام حسین(ع) را به شهادت می رسانند. آن حضرت با توجه به پیوند خویشاوندی که بین آن حضرت و عمر بن سعد وجود داشت (امام(ع) و عمر بن سعد هر دو از قبیله قریش بودند. ضمناً سعد بن وقاص پدر عمر و آمنه بنت وهب مادر گرامی پیامبر(ص)، هر دو از تیره بنی زهره و پسر عمو و دختر عمو بودند) (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۹۳)، به عمر بن سعد نهیب زدند: «ای عمر! آیا راضی شدی که اباعبدالله را بکشند، درحالی که تو نگاه می کنی؟» «ابن کثیر، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۷). این سخن حضرت زینب (ع) آنچنان قاطع و کوبنده بود که برای لحظاتی دل سنگ دشمن را تکان داد و دقایقی وجدان خفته عمر سعد را متأثر کرد و اشک بر گونه هایش جاری شد و او از شدت شرمندگی صورت خود را از حضرت زینب(ع) مخفی ساخت.

عقیله بنی هاشم وقتی با کوفیان سخن می گفتند، در آغاز خطبه از پیامبر(ص) به عنوان «پدر» تعبیر کردند تا عواطف و احساسات مردم را در اختیار بگیرند: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ «ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۲۲؛ سپاس خداوند را، و صلوات و درود او بر پدرم محمد رسول الله و بر اهل بیت طاهر و منتخبش.

حضرت فاطمه صغری در کوفه، با شهادت بر قتل فرزندان پیامبر (ص) در عین بی گناهی شان، عواطف و احساسات کوفیان را در اختیار گرفتند: «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه بدون شریک نیست، و محمد بنده و فرستاده اوست و فرزندان او را در (کنار) رود فرات، بی هیچ تقصیر و گناهی سر بردند» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴۷؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۴۹-۱۵۴؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۴۰۵-۴۰۹).

در ادامه این خطبه، کوفیان را از عاقبتشان می ترسانند: «تَبَّأ لَكُمْ، فَانْتَظِرُوا اللَّعْنَةَ وَ الْعَذَابَ، فَكَأْنَهَا قَدْ حَلَّتْ بِكُمْ، وَ تَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نَقْمَاتٌ، فَيَسْحَتُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ، "و يَذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ" (انعام: ۶۵) ثُمَّ تُخَلَّدُونَ فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمْتُمُونَا، "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" (هود: ۱) (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴۷؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۵۲؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص (۴۰۷)؛ مرگتان باد! منتظر لعنت و عذاب خدا باشید که بر شما فرود آمده و نکبت های آسمانی، پی در پی بر شما نازل شده است. عذاب خدا، شما را به آتش می کشد و شما را به جان هم می اندازد و سپس، روز قیامت در عذاب دردناکی که خود با ستم هایتان ساخته اید، برای همیشه خواهید ماند. «هان! لعنت خدا بر ستمکاران!»

حضرت زینب(ع) در مجلس یزید، او را از عاقبتش ترساندند: «به خدا سوگند، جز پوست خود را نبریدی و جز گوشت خود را نشکافتی و بر پیامبر خدا(ص) با بر دوش کشیدن خون هایی که از فرزندان ریحته ای و حرمتی که از خاندان و خویشانش هتک کرده ای، وارد می شوی، در آنجا که خدا، پراکندگی شان را گرد می آورد و پریشانی شان را سامان می دهد و حقشان را می گیرد. «و مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده هستند؛ بلکه زنده اند و نزد خدایشان روزی می خورند» (آل عمران: ۱۶۹). تو را داوری خدا، طرف دعوا بودن محمد(ص) و پشتیبانی جبرئیل، بس است و آن که (جنایت را) برای تو آراست و تو را بر گردن مسلمانان سوار کرد، به زودی خواهد دانست که ستمکاران، چه بد جایگزینی برگرفته اند و کدام یک از شما جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوان تر دارد» (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲).

هنگامی که در مسجد شام، خطیب یزید بر منبر رفت و شروع به تعریف و تمجید از بنی امیه و نکوهش امام حسین(ع) و یارانش کرد، امام سجاد(ع) او را از عاقبتش بر حذر داشتند: «وای بر تو، ای سخنران! خشنودی آفریده را به خشم آفریدگار خریدی، جایگاهت را در دوزخ آماده کردی» (همان، ص ۶۹).

۸. جلب توجه مخاطب

عامل اصلی دریافت مؤثر پیام، توجه مخاطبان به آن است. بدین روی، مبلغان از تمام امکانات خود برای جلب توجه مخاطبان استفاده می کنند؛ مثلاً، در تبلیغات مطبوعاتی از حروف درشت یا رنگی، و در تلویزیون از نورهای رنگی و صداهای گوناگون و نظایر آن استفاده می شود.

طریقه بیان یک سخنرانی، خود عامل مؤثری در جلب توجه مخاطبان است. یک سخنران می تواند با روش های مختلفی از جمله حرکت دستان خود، تن صدا، آهنگین ساختن کلام، سؤال از مخاطب، خطاب قرار دادن برخی مخاطبان به طور خاص و مانند آن به جلب توجه مخاطب بپردازد (ستوده، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸). امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان نیز این روش ها را در سخنان خود به کار گرفته اند که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می شود:

الف. سؤال از مخاطب

یک سخنران در حین سخنرانی خود، با سؤال از مخاطبانش می تواند توجه آنها را جلب کند و معمولاً قصد او از طرح سؤال، پرسش حقیقی نیست، بلکه هدف های دیگری همچون عتاب و سرزنش، انکار یا تقریر مخاطب و مانند آن دارد. این شیوه باعث تحریک اندیشه و وجدان مخاطبان شده، می تواند به ذهن و دل آنها آمادگی پذیرش حقایق عطا کند. امام حسین(ع) و اهل بیت ایشان با به کارگیری این شیوه در مواضع مختلف، توجه مخاطبانشان را جلب کردند. برای نمونه:

امام حسین(ع) در کربلا با طرح سؤالاتی درباره نسب شان از سپاه دشمن، توجه آنها را به جایگاه اهل بیت(ع) و ظلم آنها به ایشان جلب کردند: «اما بعد، نسیم را دریابید و بنگرید که من کیستم. سپس به خودتان بیایید و آن را سرزنش کنید و بنگرید که آیا کشتن من و هتک حرمتم، برایتان رواست؟ آیا من، فرزند دختر پیامبران، و فرزند وصی و پسرعمویش، اولین ایمان آورنده به خدا و تصدیقگر پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورده است، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا، عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر شهید و پروازکننده (با دو بال در بهشت)، عمویم نیست؟ آیا این سخن پیامبر خدا(ص)، که درباره من و برادرم فرمود: «این دو، سرور جوانان بهشت اند» به شما نرسیده است؟... آیا این، مانع شما از ریختن خون من نمی شود؟... آیا شک دارید که من، پسر دختر پیامبران هستم؟... آیا کسی از شما را کشته ام یا مالی را از شما برده ام یا جراحی به شما رسانده ام که مرا به قصاص می خواهید؟» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۹۱).

مردم کوفه که از شهادت سیدالشهداء(ع) و اسارت اهل بیت ایشان با خبر شده بودند، با ورود اسرا به کوفه، ناله و فغان سر دادند. امام سجاد(ع) با طرح یک سؤال، آنها را متوجه گناهشان در قتل اهل بیت(ع) ساختند و عتاب و سرزنش کردند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ وَ يَتَوَجَّعُونَ مِنْ أَجْلِنا فَمَنْ قَتَلَنَا؟» (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰)؛ همانا ایشان به خاطر ما گریه و ناله می کنند، پس چه کسی ما را کشت؟

سپس حضرت ام کلثوم با ایراد خطبه ای و طرح چندین سؤال، کوفیان را متوجه بزرگی و عظمت جنایتشان کردند: «وای بر شما! آیا می دانید چه بلای بزرگی بر سرتان آمده است؟ و بار چه گناهی را بر پشت خود نهاده اید؟ و چه خون هایی را ریختید؟ و کدامین حرمت را شکستید؟! و جامه کدامین دخترک را ربودید؟! و چه اموالی را به تاراج بردید؟» (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۵۴؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۴۱۰).

ب. خطاب برخی افراد به طور خاص

یکی از روش هایی که سخنران می تواند با آن توجه همه را به خود جلب کند، مخاطب قرار دادن برخی از افراد است.

امام حسین(ع) در روز عاشورا از این روش استفاده کردند. ایشان برخی از دشمنانشان را خطاب کردند و از آنها دربارهٔ عهد و پیمانشان پرسیدند: «ای شبت بن ربیع، ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث! آیا به من ننوشتید که میوه ها رسیده و همه جا سبز شده است؟ بیا که بر لشکری مجهز و آراسته درمی آیی؟!» (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۵؛ مقرر، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۸۰).

ج. فصاحت و بلاغت

سخن فصیح و بلیغ و کلام آراسته به زیورهای ادبی، در همهٔ زبان ها و زمان ها بهترین وسیلهٔ جلب توجه مخاطب است، و تأثیر اعجازگونه و نقش سحرآمیز فصاحت و بلاغت در اثربخشی بیشتر به کلام، در ابزار تبلیغی دیگری وجود ندارد. یکی از ویژگی های بارز اهل بیت (ع) فصاحت و بلاغت آنهاست. امیرمؤمنان علی (ع) می فرمایند: «ما امرای سخن هستیم. ریشه های سخن در وجود ما دمیده و شاخه های سخن بر سر ما سایه افکنده است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ص ۷۷۴) امام سجاد(ع) یکی از ویژگی های اهل بیت(ع) را فصاحت و بلاغت ایشان می داند: «أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ... وَالْفَصَاحَةَ» «...خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰). امام صادق(ع) نیز دربارهٔ فصاحت اهل بیت(ع) فرمودند: «اعربوا حدیثنا فإنا قوم فصحاء» «کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲). دربارهٔ امیرمؤمنان(ع) گفته شده است: ایشان سرچشمهٔ فصاحت و منشأ بلاغت و زادگاه آن هستند، و از ایشان اسرار بلاغت آشکار گشته و قوانین و دستورات آن گرفته شده است. آن حضرت یکه تاز این میدان بودند و دیگران فرو ماندند؛ زیرا در کلام امام علی(ع)، نشانه هایی از علم خدا و عطر و بویی از سخنان پیامبر(ص) است (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ص ۳۶). همگان به فصاحت و بلاغت ایشان اقرار کرده اند؛ به گونه ای که گفته شده است: سخن امیرمؤمنان علی (ع) بعد از قرآن و کلام نبوی، شریف ترین و بلیغ ترین و پرمعناترین و جامع ترین سخنان است (عبده، بی تا، ص ۶). دربارهٔ نهج البلاغه هم گفته شده است: پایین تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

امام حسین(ع) هم یکی از برترین فصحا و بلغای عرب دانسته شده اند. ایشان و اهل بیت شان در طول قیام عاشورا، به منظور جلب توجه مخاطبانشان، احتجاجات و خطبه های خود را در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد فرمودند؛ به گونه ای که خطبه های امام حسین(ع) را نمونه ای از خطبه های پدرشان امام علی(ع) دانسته و گفته اند: سیدالشهداء (ع) تنها کسی است که خطبه هایش توانسته با خطبه های امیرمؤمنان (ع) رقابت کند. حتی بعضی گفته اند: خطبه های امام حسین(ع) در روز عاشورا برتر از خطبه های حضرت امیرالمؤمنین(ع) است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۳). همچنین دربارهٔ فصاحت و بلاغت حضرت زینب(ع) گفته شده است: چنان فصیح و بلیغ سخن می گفتند که گویی کلام از زبان و دهان پدرشان امیرالمؤمنین(ع) خارج می شد (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۱۴۶).

۹. توجه به سطح فهم و درک مخاطب

برای پذیرش پیام، تنها توجه به آن کافی نیست، بلکه مخاطب باید آن را درک کند تا بتواند به آن واکنشی مثبت یا منفی نشان دهد. بنابراین، پیام باید با سطح درک مخاطبان متناسب باشد (ستوده، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸). سخن گفتن در حد فهم شنوندگان آن قدر مهم است که تمام پیامبران الهی در راه تبلیغ دین وظیفه داشتند این موضوع را رعایت کنند. پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرمایند: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ («کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۶۸؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۲۹۶)؛ ما جامعه پیامبران، مأموریت داریم که با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم.

اگر مخاطب نتواند سخن مبلغ را هضم و یا درک کند ممکن است سخن او اثر معکوس بگذارد و برای گوینده مشکل ساز شود. بدین روی، اهل بیت (ع) به اذن پروردگار، نه تنها از خصوصیات ظاهری مخاطب خود، بلکه از ویژگی های باطنی، عقاید، حالات و روحیات و سایر مشخصات او هم باخبر بودند. ازاین رو، بیانات گهربار خویش را با نظر به آن ویژگی ها ایراد می کردند (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: شیخ بهایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان نیز به این موضوع توجه داشتند. برای نمونه:

زمانی که امام حسین (ع) قصد عزیمت به کوفه را داشتند، برخی از بزرگان ایشان را از این کار منع کردند و بیعت شکنی کوفیان با پدر و برادر بزرگوارشان را به ایشان یادآور شدند. اما امام (ع) به هریک از آنها پاسخ متفاوتی در حد فهم مخاطب دادند.

ایشان در پاسخ به عبدالله بن جعفر، علت عزیمت به کوفه را اجرای دستور پیامبر (ص) بیان کردند، اما سخنی از شهادت خود نگفتند: «جدم پیامبر خدا را در خواب دیدم که مرا فرمانی داد و من باید بدان عمل کنم» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۷؛ ابن عساکر، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۳).

اما در پاسخ به محمدبن حنفیه خبر شهادت خود را دادند: «پس از جدایی از تو، پیامبر به خوابم آمد و فرمود: ای حسین! بیرون برو که خدا، خواسته است تو را کشته ببیند» (ابن طاووس، بی تا، ص ۶۵؛ مقرر، ۱۳۹۴ق، ص ۱۹۵).

امام سجاد (ع) نیز با توجه به اصل مخاطب شناسی، برای معرفی خود در کوفه و شام، به دو صورت عمل می کردند. ایشان در کوفه، با توجه به اینکه مردم کوفه امام علی (ع) را می شناختند، با انتساب خود به ایشان، خود را معرفی نمودند. اما در شام، با توجه به اینکه مردم شام به سبب تبلیغات بنی امیه علیه امام علی (ع)، تصویری ناشایست و غلط از شخصیت ایشان داشتند، در معرفی خود، ابتدا خود را به پیامبر (ص) منتسب ساختند و با توجه به شناخت تقریبی شامیان از پیامبر (ص) و اعتقاد آنها به حقانیت ایشان، در چند جمله پیامبر (ص) را معرفی کردند. سپس خود را به امام علی (ع) منسوب کردند و در بخش اعظم خطبه، به معرفی ایشان پرداختند. (ر.ک: خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹-۷۰).

نتیجه گیری

امام حسین(ع) و اهل بیت شان ۹ فن روان شناختی در سخنانشان به کار برده اند که عبارتند از: تکرار، انتقال، تصدیق، مقایسه، تحقیر دشمن، تکریم و تشویق دوست، مخاطب شناسی، تحریک عواطف، و جلب توجه مخاطب.

رابطه بیشتر این فن با هم بسیار نزدیک و تنگاتنگ است؛ به گونه ای که در بیشتر جاها نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. برای مثال، در عین اینکه امام حسین(ع) از فن «تکرار» استفاده می کردند، با بیان فصیح و بلیغ خود، توجه مخاطب را نیز جلب می نمودند. اما به طور کلی، می توان گفت: بیشترین فنی که سیدالشهداء(ع) و اهل بیت ایشان از آن استفاده می کردند مخاطب شناسی و جلب توجه مخاطب بود که در تمام سخنانشان بدان نظر داشتند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمدتقی جعفری، مشهد، آستان قدس رضوی.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۹، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ دوم، تهران، نشر نی.

ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۷ق، الكامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتاب العلمیه.

-----، بی تا، اسدالغابه، بیروت، دارالکتاب العربی.

ابن اعثم، احمد، ۱۳۹۱ق، الفتوح، حیدرآباد، دائره المعارف العثمانیه.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی، ۱۴۲۹ق، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف بقاعی، چ دوم، قم، ذوی القربی.

ابن طاووس، علی بن موسی، بی تا، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان.

ابن عساکر، علی بن حسن، بی تا، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی.

ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، بی تا، البدایه و النهایه، مصر، السعاده.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دار صادر.

ابن نما، جعفر بن محمد، ۱۳۱۸ق، مشیر الأحزان، تهران، دارالخلافة.

بیهقی، احمد، بی تا، السنن الکبری، بی جا، دارالفکر.

جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین.

حسینی لاهیجی، رضا، ۱۳۹۰، آشنایی با تبلیغات شهری، تهران، راه دان.

خوارزمی، موفق بن احمد، بی تا، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، قم، مکتبه المفید.

زندى همدانى، محسن، ۱۳۸۴، علم سخنورى و تبليغ، قم، الذاکرين.

ستوده، هدايت الله، ۱۳۷۳، درآمدی بر روانشناسی اجتماعی، تهران، آواى نور.

سیف، على اکبر، ۱۳۸۵، روانشناسی تربیتی، چ دوم، تهران، دانشگاه ابوریحان بیرونى.

شاه محمدی، عبدالرضا، ۱۳۸۴، اقناع و تبليغ، تهران، زرباف.

شیخ بهایی، محمد مجید، ۱۳۸۹، مخاطب شناسی و نقش آن در فهم روایات اهل بیت (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۰ ق، معانی الأخبار، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

طباطبایی بروجردی، حسین، ۱۴۰۷ ق، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیة.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ سوم، نجف، مکتبه الحیدریة.

طبری، محمدبن جریر، بی تا، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، مصر، دارالمعارف.

عظیمی، سیروس، ۱۳۵۱، اصول روانشناسی عمومی، تهران، بی نا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، کتاب العین، چ دوم، قم، هجرت.

قرشی، باقرشریف، ۱۴۲۹ ق، حیاة الامام الحسین بن علی(ع)، تحقیق محمدباقر قرشی، کربلا، العتبة الحسینیة المقدسة.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کیا، علی اصغر و رحمان سعیدی، ۱۳۸۳، مبانی ارتباط، تبلیغ و اقناع، تهران، روزنامه ایران.

گروہی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، مقتل جامع سیدالشہداء (ع)، چ نہم، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رہ).

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چ دوم، بیروت، مؤسسہ الوفاء.

مسعودی، علی بن حسین، بی تا، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة الاسلامیہ.

مطہری، مرتضی، ۱۳۸۹، حماسہ حسینی، چ شصت و ہفتم، تهران، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۸۹، فرہنگ فارسی معین، چ دوم، تهران، بہزاد.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۰ق، المقنعۃ، قم، مؤسسہ النشرالاسلامی.

مقرم، عبدالرزاق، ۱۳۹۴ق، مقتل الحسین (ع)، چ پنجم، قم، مکتبہ بصیرتی.

واعظ موسوی، مہدی، ۱۳۷۴، روش تبلیغ، بی جا، میقات.